اقتصاد ایران

پالایشگاه دوم تبریز ۱۲

بورس

واکنش بازار به قطعنامه ۱۳

اقتصاد جهان

وال‌مارت حافظ محیط زیست ... ۱۴

اقتصاد جهان

سفرهای کاری با Smart ۱۴

روشنگری اقتصادی

درباره تدریس و برنامه‌ریزی یک استاد

دکتر مهدی عسلی

آشنایی من با آقای دکتر طبیبیان به تابستان سال ۱۳۶۱ برمی‌گردد. در آن زمان ایشان رئیس دفتر اقتصاد کلان سازمان برنامه و بودجه بود. مرا که در پایان خدمت وظیفه سربازی (از سال ۱۳۵۹ افسر وظیفه لشکر ۱۶ زرهی بودم که در منطقه خوزستان مستقر بود) برای مصاحبه استخدامی به سازمان برنامه مرکزی رفته بودم نزد ایشان فرستادند. منشی دفتر گفت که آقای دکتر طبیبیان در مرکز کامپیوتر هستند و باید کمی صبر کنم و یادآوری کردند که در حال حاضر مدل‌های اقتصادسنجی وقت زیادی از ایشان را می‌گیرد. (آن موقع هنوز کامپیوترهای شخصی رواج نیافته بود و برای محاسبات آماری و برآورد مدل‌های اقتصادسنجی افراد ناگزیر بودند به مرکز کامپیوتر سازمان که در طبقه همکف بخش شرقی ساختمان بود بروند). دقایقی بعد دکتر طبیبیان که در آن موقع شاید بیشتر از سی و پنج شش سال نداشتند با مقدار زیادی خروجی کامپیوتر وارد شدند و بعد از چند دقیقه نیز مرا به داخل دفتر خواندند. با آنکه من با مرور چند کتاب درسی که از زمان دانشکده (اقتصاد دانشگاه تهران) داشتم خود را به خیال خودم برای مصاحبه آماده کرده بودم ولیکن خوشبختانه ایشان سئوال زیادی از من نپرسید. چند سئوال در کلیات و نیز علاقه من به رشته اقتصادکردند و سپس برگه‌ای را که در پرونده بود امضا کردند و مرا برای طی بقیه مراحل اداری مرخص نمودند. در آن زمان تصور نمی‌کردم که روزی کارشناس دفتر اقتصاد کلان و روزی نیز مسئول آن دفتر شوم و فقط از اینکه در سازمانی که از زمان دوران دانشجویی علاقه داشتم در آن کار کنم استخدام شده بودم خوشحال بودم.

اینکه می‌گویم خوشبختانه سئوال زیادی از من نکردند از این نظر است که ممکن بود پاسخ‌های من؛ بعدها که در کلاس‌های درس ایشان شرکت کرده و در زمره شاگردان ایشان در آمدم و با عمق و وسعت دانش اقتصادی ایشان آشنا شدم اسباب شرمندگی شود. البته من این سعادت را داشته‌ام که در دوره لیسانس نیز در کلاس درس بهترین استادان اقتصاد ایران در آن زمان مانند دکتر قدیری اصلی، دکتر مشکلات، دکتر منتظرظهور، دکتر اطمینان، دکتر ناصر پاکدامن، مهندس مدنی، دکتر فرهاد نعمانی، دکتر بهداد و دیگر اساتید شناخته شده اقتصاد کشور شرکت کنم ولیکن شاید به دلیل سطح دوره تحصیلی و نیز استعداد اندک خودم نتوانسته بودم قدرت تحلیلی قوی در مسائل اقتصادی کسب کنم (مشکلی که البته هنوز هم با آن دست به گریبانم). هر چند شاید شرایط متلاطم دانشگاه‌ها در سال‌های قبل از انقلاب و فرصت زیادی که صرف فعالیت‌های دانشجویی می‌شد نیز در این موضوع بی‌تاثیر نبود. به هر حال سال بعد که توفیق شرکت در کلاس‌های درس اقتصاد خرد و کلان آقای دکتر طبیبیان در دوره برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی حاصل شد تا حدودی با قدرت و تاثیر تحلیل مسائل اقتصادی آشنا شدم.

تصویری که من از یک فارغ‌التحصیل نوعی رشته اقتصاد در آن زمان؛ سال‌های نیمه اول دهه ۱۳۶۰؛ در ذهن دارم تصویر فردی است که بخشی از نظریه‌های نوکلاسیک‌ها درخصوص بنگاه‌ها و بازارها؛ کلیاتی از نظریات کینز در مورد تعادل اقتصاد در شرایط وجود بیکاری در اقتصاد کلان؛ برخی از نظریه‌های رشد و توسعه شامل نظریه‌های نوکلاسیک و نومارکسیستی و نظام‌های اقتصادی با پذیرش تلویحی برتری نظام‌های سوسیالیستی بر نظام اقتصادی مبتنی بر بازارهای آزاد و رقابتی کلیاتی از تجارت و مالیه بین‌الملل و پول و بانک و نظریه‌های برنامه‌ریزی اقتصادی و غیره را در ذهن داشت ولیکن با دو نقطه ضعف قابل توجه برخوردار بود: ۱- فقدان یک چارچوب نظری منسجم که بتواند این نظریه‌های مختلف را بر اساس معیارهای علمی در کنار هم قرار داده و نظریه‌های سست و ضعیف را دور ریخته و با استفاده از نظریه‌های غالب چارچوب نظری مناسبی برای تحلیل مسائل اقتصادی ایجاد کند و ۲- کمبود مهارت‌های لازم برای به‌کارگیری روش‌های ریاضی؛ آماری و اقتصادسنجی برای آزمون نظریه‌های اقتصادی و یا محاسبات لازم برای اظهارنظر دقیق کارشناسی در مورد بازدهی طرح‌های اقتصادی و بازگشت سرمایه‌گذاری‌ها بود. این موضوع فارغ‌التحصیلان اقتصاد و رشته‌های مرتبط را در سطوح مختلف بازار کار با عدم امتیاز مواجه می‌کرد. آنها از یکسو در مسئولیت‌های خود نمی‌توانستند کاملاً موفق باشند و از سوی دیگر در حالی که در سازمان‌ها و وزارتخانه‌های مختلف به کارشناسان اقتصادی نیاز بود در بسیاری از موارد فارغ‌التحصیلان رشته‌های مهندسی به جای آنها استخدام می‌شدند.

موضوعی که مشکل را تشدید می‌کرد عدم اعتقاد مقامات حکومتی (در هر سه قوه) به علم اقتصاد به معنی مجموعه نظریه‌های رسمی اقتصادی و توانایی آن در حل معضلات اقتصادی کشور از یک سو و باور به دولتی کردن اقتصاد کشور ظاهراً برای جلوگیری از تکاثر ثروت نزد سرمایه‌داران و استثمار طبقه کارگر بود. این باور در قانون اساسی نیز گنجانده شده بود و به زعم کارشناسان اقتصادی آسیب زیادی به توسعه اقتصادی ایران وارد کرد تا اینکه اخیراً در نتیجه سال‌های طولانی مشاهده تاثیر این راهبرد در اقتصاد کشور اصلاحاتی در آن صورت می‌گیرد. به همین دلایل نیز در آن زمان اصولاً برای معدود اقتصاددانانی مانند دکتر طبیبیان که به حل مسائل اقتصادی کشور در چارچوب مکانیسم بازار و با به‌کارگیری سیاست‌های صحیح مالی و پولی باور داشتند و این نظرات را به صراحت و در گزارش‌های مختلف می‌آوردند کمتر گوش شنوایی پیدا می‌شد.

کمبود کارشناسان اقتصادی و برنامه‌ریزی مبرز در جریان برنامه اول توسعه که در سال ۱۳۶۱-۱۳۶۰ تنظیم شد در سازمان برنامه و سایر دستگاه‌های اقتصادی خود را نشان داد. به خصوص که برخی از کارشناسان قدیمی در جریان انقلاب و شروع جنگ کشور را ترک کرده و برخی نیز در جریان تندروی‌های اوایل انقلاب مشمول پاکسازی سازمان‌ها و دستگاه‌های دولتی شده بودند که فکر می‌کنم این موضوع در سازمان برنامه در سال ۱۳۶۰ و در زمان ریاست آقای مهندس خیر روی داده و منجر به کاهش توان سازمان برنامه شده بود. بنابراین ضرورت تربیت کارشناسان اقتصادی و برنامه‌ریزی در این شرایط بیشتر احساس می‌شد. به همین دلیل نیز با حمایت سازمان برنامه و شخص آقای دکتر بانکی رئیس وقت سازمان برنامه و همکاری وزارت علوم یک دوره کارشناسی ارشد برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی در دانشکده صنایع دانشگاه صنعتی اصفهان دایر شد که در آن اساتید برجسته‌ای مانند دکتر مشایخی، دکتر ذکایی آشتیانی، دکتر پورزاهدی و برخی دیگر از اساتید تدریس می‌کردند. دکتر طبیبیان در این دوره نقش اصلی را در تدریس درس‌های اقتصادی داشتند و در واقع گرایش اقتصاد این دوره فوق‌لیسانس با همت و پایمردی و پشتکار این شخصیت بزرگ علمی شکل گرفته و اداره می‌شد. کتاب‌های ارزشمند مباحثی از اقتصاد خرد پیشرفته و اقتصاد کلان ایشان که بارها تجدید چاپ شده و از پرفروش‌ترین کتاب‌های درسی اقتصاد در ایران بوده‌اند توسط آقای دکتر طبیبیان در این دوره و برای کمک به دانشجویان برای درک بهتر مطالب کتاب‌های مرجع درسی تالیف شد.

چند تن از کارشناسان و مدیران سازمان برنامه نیز از تهران و استان‌ها در این دوره شرکت داده شدند که من نیز از سازمان برنامه تبریز در جمع این کارشناسان بودم. برخی از این افراد مانند مرحوم آقای شمس لاریجانی و آقای دکتر حسن درگاهی در سال‌های بعد مصدر خدمات بزرگی برای سازمان برنامه و کشور شدند اما بدون شک شاخص‌ترین فارغ‌التحصیل این دوره آقای دکتر مسعود نیلی بوده است که یک بار در سمت مدیر کل دفتر اقتصاد کلان، دو نوبت هم در سمت معاون اقتصادی و هماهنگی سازمان خدمت کرده‌اند که هم‌اکنون نیز از اساتید اقتصاد دانشگاه شریف بوده و بی‌نیاز از معرفی هستند. به هرحال ارزیابی کلی من از این دوره‌ها که موفق شد کارشناسان و فارغ‌التحصیلان بارزی را تربیت کند آن است که در این دوره‌ها دو نقطه ضعف یاد شده در بالا تا حد قابل قبولی برطرف شده بود به طوری که فارغ‌التحصیلان این دوره‌ها عموماً در مشاغلی که برعهده گرفتند در جمع همگنان خود شاخص و موفق بوده‌اند.

برکات وجودی آقای دکتر طبیبیان در بخش آموزش به تربیت شاگردان دوره برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی دانشگاه صنعتی اصفهان خلاصه نشد بلکه در دوره معاونت اقتصادی ایشان در سازمان برنامه و با حمایت جناب آقای دکتر زنجانی رئیس وقت سازمان برنامه موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه وابسته به سازمان برنامه به ریاست آقای دکتر مشایخی تشکیل شد که نقش مهمی در آموزش و تربیت کادر کارشناسی و مدیران سازمان برنامه و انجام پروژه‌های تحقیقاتی مورد نیاز سازمان ایفا کرد. بسیاری از کارشناسان و مدیران میانی کنونی سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور از تربیت‌شدگان این موسسه هستند که درس‌های اقتصاد خرد و برنامه‌ریزی را در محضر آقای دکتر طبیبیان فرا گرفته‌اند.

آنچه کلاس‌های درس دوره‌های برنامه‌ریزی سیستم‌های اقتصادی در دانشگاه صنعتی اصفهان و سپس موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه را متمایز می‌کرد کیفیت تدریس آقای دکتر طبیبیان و سایر اساتید این دوره‌ها بود. آنچه در این کلاس‌ها بارز بود تجزیه و تحلیل روشن و مستدل مسائل روز اقتصاد ایران با استفاده از نظریه‌های رسمی اقتصادی بود که این موضوع مسلماً ناشی و حاکی از احاطه ایشان به نظریه‌های اقتصادی و مسائل اقتصاد ایران بود.

گذشته از نقش مهم آقای دکتر طبیبیان در تربیت دانشجویان و کارشناسان مبرز اقتصادی و تنظیم برنامه‌های توسعه اول تا سوم اقتصادی کشور؛ تاثیر ایشان در اشاعه مفاهیم مهم علم اقتصاد در کشور نیز تعیین‌کننده بوده است. ایشان در هر دوره‌ای که احساس می‌شد کج‌فهمی در مباحث مهم اقتصادی وجود دارد که مانع سیاستگزاری‌های صحیح اقتصادی و در نتیجه توسعه اقتصادی کشور می‌شود با سخنرانی‌ها و مقالات و نوشته‌های خود سعی در تنویر افکار و اصلاح این طرز تلقی ناصحیح از مسائل اقتصادی کشور داشته‌اند که به زعم من اثرات ماندگاری در ذهن کارشناسان و سیاستگزاران اقتصادی و لاجرم اصلاح سیاست‌های اقتصادی داشته است. برای نمونه به چند مورد از این مفاهیم مهم اقتصادی اشاره می‌کنم.

– در اوایل دهه ۱۳۶۰ که دولتی کردن اقتصاد و کنترل مستقیم قیمت‌ها و اعمال انواع مقررات برای کنترل فعالیت‌های اقتصادی و سهمیه‌بندی کالاها و مواد اولیه تولید در دستور کار دولت بود مقالات و سخنرانی‌های دکتر طبیبیان متوجه تاثیر منفی این سیاست‌ها در تخصیص غیر بهینه منابع و کاهش آهنگ رشد و توسعه اقتصادی کشور بود. افزایش این روشنگری‌ها و تجربه نتایج این راهبرد اقتصادی مقامات مسئول و سیاستگزاران اقتصادی را متوجه هزینه این سیاست‌ها بر توسعه فعالیت‌های اقتصادی کشورکرد و به تدریج مقررات‌زدایی و خصوصی‌سازی در برنامه‌های اقتصادی دولت‌ها قرار گرفت.

– در اواسط و نیمه دوم دهه ۱۳۶۰ که تامین کسری بودجه‌های عمومی دولت از محل استقراض از بانک مرکزی به سیاست مستمر اقتصادی دولت تبدیل شده بود (به طوری که در سال‌هایی به دلیل کاهش درآمدهای نفت تامین نزدیک به ۵۰ درصد کسری بودجه کشور از محل استقراض از بانک مرکزی صورت می‌گرفت) هشدارهای دکتر طبیبیان در مورد اثرات تورمی این سیاست‌ها در نوشته‌ها و سخنرانی‌ها به تدریج تاثیر کسری بودجه و آثار منفی سیاست‌های مالی بر سیاست‌های پولی در کشور را به آگاهی عمومی نزد کارشناسان و سیاستگزاران اقتصادی تبدیل کرد. هم‌اکنون کمتر کسی را از نحله‌های فکری اقتصادی و یا جناح‌های سیاسی در کشور می‌توان یافت که این موضوع را انکار کند و به همین دلیل رعایت انضباط مالی به سیاست‌های رسمی دولت‌ها تبدیل شده هرچند معمولاً آن را رعایت نمی‌کنند.

– هنگامی که در اوایل دهه ۱۹۷۰ سیاست‌های دو و سه‌نرخی کردن ارز و خصوصی‌سازی غیرشفاف و با هدف تامین مخارج دولت به‌جای ارتقای کارایی اقتصادی کشور اجرا می‌شد دکتر طبیبیان در چارچوب نظریه اقتصادی موضوع رانت‌جویی و امکان وجود تعادل غیربهینه اقتصادی در این شرایط را مطرح کرد که به‌تدریج به ادبیات وسیعی در اقتصاد ایران تبدیل شد و تا حدودی مانع توسعه این فعالیت‌ها گردید.

– در اواسط دهه هفتاد که جاروجنجال جلوگیری از ثروت‌های بادآورده و فقر و توزیع درآمدها مطرح شد دکتر طبیبیان با همکارانش بررسی‌های اقتصادی و آماری قابل توجهی در این مورد انجام داد که نتایج آن در کتاب‌ها و طی مقالات مختلف چاپ شد و تا حدود زیادی اثر سیاست‌های کلان بر گروه‌های درآمدی و نیز نحوه شناسایی این گروه‌ها را روشن کرد.

– در سال‌های اخیر که مسئله عدالت اجتماعی مطرح شد نوشته‌های دکتر طبیبیان منشاء روشنگری بسیاری در مفهوم مدرن عدالت اجتماعی و نحوه نیل به آن در جوامع پیشرفت بشری را موجب شد.

واضح است که نقش دکتر طبیبیان در طرح صحیح مطالب اقتصادی در جامعه ما بسیار بیشتر از آن است که من در اینجا اشاره کردم با این حال تصور من این است که کمتر اقتصاددانی در کشور ما چنین کارنامه درخشانی در طرح مباحث اقتصادی در سطح کارشناسان و سیاستگزاران و در سطح عمومی جامعه داشته است. این تنها نظر من نیست بلکه بسیاری از دوستان و همکاران این موضوع را تایید می‌کنند. بی‌مناسبت نیست در اینجا از جمله به نظر دکتر جلالی نائینی که خود از اقتصاددان‌های شناخته شده کشور است و در تمجید از مقام علمی اساتید با احتیاط نظر می‌دهد نسبت به مقام علمی دکتر طبیبیان و درک عمیق ایشان از نظریه‌های اقتصادی و مسائل اقتصادی کشور را در اینجا یادآوری کنم.

به هر حال من به عنوان یکی از شاگردان دکتر طبیبیان که درک کلاس‌های ایشان و همکاری و مصاحبت با ایشان را از بهترین اندوخته‌های عمر خود می‌دانم امیدوارم توفیقات علمی و اجتماعی ایشان در آینده نیز ادامه داشته باشد و روزی برسد که مسئولان جامعه نیز از خدمتگزاران واقعی ایران تجلیلی که شایسته آنان است بکنند.

پاسداشت خدمات یک رسوای جماعت

حامد قددوسی

من متاسفانه امکان شاگردی مستقیم دکتر طبیبیان را نداشته‌ام و از حضور در کلاس‌های درس ایشان محروم بوده‌ام. با این حال در مورد دیدگاه‌ها و رفتار ایشان بسیار شنیده‌ام و نوشته‌هایشان را با علاقه خوانده‌ام و از هر دو آن قدر آموخته‌ام که وظیفه خود بدانم در پاسداشت سی سال تلاش‌شان یادداشتی به قدردانی از طرف یک شاگرد غیرمستقیم‌شان بنویسم. امیدوارم این تقدیرنامه بتواند به نمایندگی از بخشی از نسلی ارائه شود که سخنان و دیدگاه‌های دکتر طبیبیان همواره برایشان الهام‌بخش و آموزنده بوده است. این دومین تقدیرنامه‌ای است که امسال به مناسبت سی سال خدمت و شصت سالگی دو استاد غیرمستقیم‌ام می‌نویسم. اولین نوشته در رثای خدمات دکترعبدالکریم سروش بود که به نسل ما درس‌های زیادی در باب فلسفه علم و الهیات جدید آموخت و دومی آن در وصف تلاش‌های دکتر طبیبیان است که به ما نگاه دیگری به علوم انسانی و مشخصاً علم اقتصاد را منتقل کرد. انگیزه نوشتن این یادداشت کوتاه هم تکلیف اخلاقی است در برابر تلاش‌های مردی که شخصاً از ۱۰ سال پیش مرتباً شاهد جدل ایشان با جو غالب در کشور بوده‌ام و می‌دانم که این جدل از سال‌ها پیش از آن نیز در جریان بوده است. امیدوارم در این وضعیت انزوای اقتصاددانان این نوشته حداقل این پیام را به شخص ایشان منتقل کند که اگر سیستم حاکمیت به سادگی یکی از برجسته‌ترین اقتصاددان این کشور را از خدمت کنار می‌گذارد در مقابل کسانی از نسل جوان‌تر هستند که قدر این تلاش‌ها را دانسته‌اند و می‌دانند.

در این نوشته می‌خواهم این سئوال را پیش کشیده و جواب بدهم که چرا باید از آقای طبیبیان تقدیری بیش از یک تقدیر معمول که معمولاً در بازنشستگی یک استاد ابراز می‌شود به عمل آورد؟ مواردی که به نظر من این تقدیر را توجیه‌پذیر می‌کند در چهار گروه طبقه‌بندی می‌شود:

■ زنده نگاه داشتن چراغ علم اقتصاد

گفتم که به عنوان شاگرد غیرمستقیم ایشان می‌نویسم و از همین ماجرا هم شروع می‌کنم. بسیاری از ما جوانان که بعد از ورود به دانشگاه علاقه‌مند به تحصیل در رشته اقتصاد شدیم به طور غیرمستقیم شاگرد ایشان هستیم. چرا که فضایی که ما را تشویق به تغییر مسیر از رشته‌های دیگر خصوصاً رشته‌های مهندسی و ورود به علم اقتصاد کرد تا حد زیادی مدیون کوشش‌هایی است که ایشان در سال‌های بسیار قبل‌تر رنجش را بر خود هموار کرده بودند. دکتر طبیبیان در کنار برخی اساتید برجسته دیگر از جمله دکتر علینقی مشایخی برنامه آموزشی را در سال‌های اولیه دهه شصت اجرا کردند که در فضای چپ‌زده آن موقع به دانشجویانش اقتصاد بازار را می‌آموخت. در واقع گروهی از اساتید ما که از آنها در باب علم اقتصاد بسیار آموخته‌ایم خود شاگردان دکتر طبیبیان بوده‌اند و با این واسطه حلقه شاگردی غیرمستقیم ما با ایشان تکمیل می‌شود. شاگردی غیرمستقیم ما از بابت نوشته‌های ایشان هم هست. فراموش نمی‌کنیم که ایشان پیشرفته‌ترین و فشرده‌ترین منبع درسی اقتصاد خرد در ایران را زمانی نوشتند که زبان ریاضی در علم اقتصاد چندان پذیرفته نبود. شاید به خاطر سختی و فشردگی این کتاب بود که کسی حوصله نکرد آن را بخواند- یا حتی تدریس کند- و لذا کتاب آن چنان که باید مطرح نشد.

■ صراحت در دفاع از آموزه‌های علمی

جایی از ایشان خواندم که گفته بودند «اقتصاد مثل ادبیات نیست که در آن هم این درست باشد و هم آن، در اقتصاد مسئله یک جواب درست دارد». اقتصاددانی که در ایران کار کرده باشد اهمیت این جمله را در چنین جامعه‌ای به خوبی درک می‌کند. در جامعه‌ای که به هم دوختن مفاهیم بی‌تناسب و ارائه جواب‌هایی که هم این و هم آن را راضی کند امری معمول است. در چنین فضایی است که کسانی را لازم داریم که فراتر از این نظریه‌های سیاست مدارپسند و مردم راضی کن بر تحلیل درست مسائل پافشاری کند و نشان دهد که مسائل اقتصاد از منطق درونی برخوردارند که از آنها گریزی نیست. چنین باوری است که دکتر طبیبیان را قادر می‌کند که فی‌المثل به صراحت بگوید که «صنعت ما بیست و پنج سال است که عادت کرده است با رانت و حمایت دولتی زنده بماند و اگر این رانت‌ها قطع شود قدرت ادامه حیات ندارد.» تنها یک اقتصاددان شجاع است که می‌تواند این چنین بی‌محابا به نقد صنعت رویانده شده در محیط گلخانه‌ای ایران بپردازد.

خلاصه مطلب

۱- در ایران از اقتصاد بازار دفاع کردن همت و صرف آبرو و از خودگذشتگی والایی می‌خواهد. در کشوری که هم دولت و هم اپوزیسیون دولت هر دو به یک اندازه دلباخته الگوهای جمع گرایانه و مداخله‌جویانه هستند معرفی برنامه‌های تعدیل و دفاع از اقتصاد آزاد و منطق بازار معنی جز جدا کردن خود از موج‌های مرسوم و منتظر نقد و تهمت بودن ندارد.

۲- ایشان پیشرفته‌ترین و فشرده‌ترین منبع درسی اقتصاد خرد در ایران را زمانی نوشتند که زبان ریاضی در علم اقتصاد چندان پذیرفته نبود. شاید به خاطر سختی و فشردگی این کتاب بود که کسی حوصله نکرد آن را بخواند- یا حتی تدریس کند- و لذا کتاب آن چنان که باید مطرح نشد.

■ انتقال جهان‌بینی

زمانی که موسسه عالی پژوهش در برنامه‌ریزی و توسعه (معروف به موسسه نیاوران) هنوز برپا بود و با نشاط به فعالیت‌های علمی‌اش ادامه می‌داد و به جرم تفاوت سطح آن با بقیه نهادهای دولتی در ایران محکوم به کوتاه شدن قدش و در واقع انحلالش در سال‌های بعد نشده بود دکتر طبیبیان کلاس‌های اقتصاد خرد را در این موسسه تدریس می‌کردند. در آن زمان جمله‌ای بین دوستان من که دانشجوی این موسسه بودند معروف بود و آن این که کلاس‌های دکتر طبیبیان دانشجوی جوان چپ‌گرا تحویل می‌گیرد و آدم معتقد به اقتصاد بازار تحویل می‌دهد. همیشه این سئوال پیش‌روی من بود که یک کلاس درس چطور می‌تواند این تاثیر را روی افراد داشته باشد. تا این که فرصتی شد و در خارج از کشور مشغول تحصیل علم اقتصاد شدم و اتفاقاً درس اقتصاد خرد پیشرفته را هم با استادی گذراندم که جزء چهره‌های مطرح در این حوزه به شمار می‌آید. با این همه احساس می‌کردم این همه مطالبی که با نظریه‌های پیشرفته ریاضی آموخته‌ام چیزی کم دارد که نگاه من را به واقعیت دنیای بیرون پیوند بدهد. از دوستان دیگری که در دانشگاه‌های خوب آمریکا و انگلیس مشغول تحصیل بودند و تجربه کلاس دکتر را هم داشتند سئوال کردم. تجربه آنها هم مشابه و تحلیل آنها از ماجرا شنیدنی بود: امثال دکتر طبیبیان در باب درسشان غیرت دارند و حس می‌کنند طی این کلاس باید هر آن چه از تجربه‌های تلخ این سالیان آموخته‌اند یک‌باره به دانشجویانشان منتقل کنند. این همان چیزی است که در کلاس‌های درس خارجی غایب است و همان چیزی است که کلاسشان را به چیزی بیش از یک کلاس درس که مطالب فنی در آن آموزش داده می‌شود تبدیل می‌کند. در واقع کلاس ایشان محل آموختن جهان‌بینی اقتصاد مدرن بود.

■ پافشاری بر عقاید

در ایران از اقتصاد بازار دفاع کردن همت و صرف آبرو و از خودگذشتگی والایی می‌خواهد. در کشوری که هم دولت و هم اپوزیسیون دولت هر دو به یک اندازه دلباخته الگوهای جمع گرایانه و مداخله‌جویانه هستند معرفی برنامه‌های تعدیل و دفاع از اقتصاد آزاد و منطق بازار معنی جز جدا کردن خود از موج‌های مرسوم و منتظر نقد و تهمت بودن ندارد. اینجا است که من جمله‌ای را به یاد می‌آورم که می‌گوید «خواهی نشوی رسوا، هم‌رنگ جماعت شو!». امثال دکتر طبیبیان بیش از پانزده سال رسوای جماعت شدند تا آرام‌آرام سیاستمداران و روشنفکران ایرانی بیاموزند که قیمت نسبی در اقتصاد مهم است و مداخله دولت پرهزینه است و رشد در فضای بسته صورت نمی‌گیرد. من عنوان نوشته‌ام را به عمد در همین رابطه انتخاب کردم که بگویم هرچند عده‌ای به کنایه ممکن است تعبیر آقای تعدیل را در مورد ایشان به کار بگیرند ولی من دوست دارم روی این موضوع تاکید کنم که همت ایشان و بقیه همکارانشان بود که پای ایده‌های اقتصاد آزاد را به فضای چپ‌زده دولت ایران باز کرد. ایده‌هایی که سال‌ها بعد خیلی‌ها طرفدارش شدند و به روی خودشان هم نیاورند که زمانی مخالف سر سخت آن بودند. افتخار دکتر طبیبیان این است که از زمانی که من به خاطر دارم و به قول دکتر غنی‌نژاد از همان سال‌های اولی دهه شصت طرفدار این عقیده بودند و روی آن پافشاری کرده‌اند.

از آن گذشته اقتصاددان بودن و از دیدگاه‌های مدرن در این علم دفاع کردن در ایران اعصاب پولادین لازم دارد. در کشوری که هر کسی به صرف مطالعه نوشته‌هایی در سطح اطلاعات عمومی خود را صاحب‌نظر اقتصاد می‌داند، در شرایطی که گاه استادان این علم خود بزرگترین دشمنان آن هستند و در فضایی که اطلاعات عمومی غیرمتخصصین در زمینه مبانی درست علم اقتصاد بسیار پایین یا حتی نزدیک به صفر است و افکار عمومی هم معمولاً نظرات انشاءوار و نادقیق را به سخن دقیق ولی ناخوشایند ترجیح می‌دهد به زبان اقتصاد سخن گفتن همانند جنگیدن بدون زره در میان لشگری از دشمنان است. ایستادن و توضیح دادن بدیهیات علم به کسانی که خود را صاحب‌نظر می‌دانند و تحمل کژفهمی‌ها و عکس مارهایی که کشیده می‌شود و زیر باران تهمت‌ها و نقدهای بی‌اساس و ناشی از ناآگاهی ایستادن همتی مردانه می‌خواهد که امثال دکتر طبیبیان به داشتن آن مفتخرند.

اتفاقاً دیروز بود که به جمله‌ای که دکتر طبیبیان در انتهای نوشته‌شان در پاسداشت خدمات آقای کردبچه نوشته بودند و اجر ایشان را به جهان‌دار جاوید حواله داده بودند فکر می‌کردم. خواستم به همان سبک بگویم آقای طبیبیان از اجر معنوی تلاش‌هایتان که بگذریم من شک ندارم که به مرور زمان علم اقتصاد از این گسستگی عظیمی که با جهان دارد بیرون خواهد آمد و فضای آن دچار تحول اساسی خواهد شد. دیر نمی‌بینم روزی را- شاید ده سال دیگر- که مجلس پاسداشتی از سوی اقتصاددانان نسل ما برای دکتر طبیبیان به عنوان پدر علم اقتصاد مدرن برگزار خواهد شد. در آن مجلس خواهیم گفت که دکتر طبیبیان نه در زمان دولت احمدی‌نژاد بلکه عملاً در زمان دولت‌های قبلی بازنشسته شد.

نگاه

تحقیر خدمتگزاران

علی فرحبخش

اولین بار که دکتر محمد طبیبیان را دیدم در جلسه آغازین کلاسی بود به‌نام «اقتصاد خرد پیشرفته» که در هنگام ورود به کلاس به سختی با مفهوم اقتصاد خرد آشنا بودم، چه برسد به آنکه بخواهم نوع پیشرفته آن را در کلاس‌های فوق‌لیسانس بگذرانم. قبل از آن در رشته مهندسی الکترونیک فارغ‌التحصیل شده بودم و یک سالی را صرف برنامه‌نویسی برای میکروپروسسورهای هشت بیتی کرده بودم و تصور می‌کردم که اولاً رشته اقتصاد درس‌های درجه دو برای دانشجویان درجه دو است (حالا فکر می‌کنم رشته اقتصاد درس‌های درجه یک برای دانشجوهای درجه سه فعلی است) و ما هم بد نیست نه به‌عنوان شغل یا رشته اصلی بلکه به‌عنوان مشغولیات دوران فراغت از آن بااطلاع باشیم، ثانیاً در این رشته هرچه یافت شود حداقل اقتصادی در آن نیست (هنوز هم به این معتقدم) و ثالثاً ما کی باشیم که بخواهیم روندهای اقتصادی مملکت را تغییر بدهیم. یعنی نه گلی به سر خودمان زدیم، نه گلی به سر مملکت.

در نگاه اول به‌نظرم آمد که ایشان هم از جمله مدیران دولتی هستند که به منظور کسب وجه علمی گاه‌گاهی به تدریس در دانشگاه می‌پردازند و از آنجا که در ریاضیات آن موقع خیلی ادعا داشتم فکر می‌کردم در این مورد خیلی تسلط ندارند (البته خیلی زود فهمیدم هر دو تصورم اشتباه است). آن موقع در سر کلاس همیشه از مباحث خشک و تئوریک گریزی به مسائل جاری و روز کشور می‌زدند و به‌عنوان یک مهندس صفر کیلومتر فکر می‌کردم اینجا چقدر آزادی هست که این همه از دولت انتقاد می‌شود (در تمام درس‌های مهندسی الکترونیک به یاد نداشتم که کسی از دولت انتقاد کرده باشد) از میانه‌های ترم بحث‌هایی بین ما در می‌گرفت که شاید ایشان بر کاربرد صرف اصول اقتصادی در حل مسائل کشور اصرار داشتند، ولی من سعی داشتم به نوعی عوامل سیاسی و اجتماعی را نیز دخیل بدانم (حالا فکر می‌کنم هم ایشان به این عوامل بیشتر اهمیت می‌دهند و هم من به اهمیت مسائل اقتصادی بیشتر آگاه شده‌ام) به هر حال کم‌کم فهمیدم که اصل تبعیت محض از استاد همچنان حاکم است و بحث‌های من چندان به نظر ایشان خوشایند نیست.

اگرچه قبلاً در دوران تحصیلی اساتید زیادی را دیده بودم، ولی واقعاً احساس مسئولیت ایشان در انتقال مطالب و تلاش زیاد ایشان در بهره‌گیری از تئوری‌های اقتصادی برای توصیف شرایط فعلی و ارائه راه‌حل‌های علمی بی‌نظیر بود. قضا و قدر و شاید کمبود استاد در آن زمان در موسسه ما باعث شده که از ترم اول تا ترم آخر با ایشان همراه باشیم و با این حال همیشه موضوعاتی را که در کلاس مطرح می‌کردند، برای ما تازگی داشت و سئوالات امتحانی نیز بیش از آنکه بر مبنای تئوریک محض طراحی شود، بر مبنای همین مسائل عملی طراحی می‌شد و شیوه‌ای بود برای آزمون توانایی تحلیل اقتصادی دانشجویان.

آن زمان که در کلاس‌های درس اقتصاد خرد با پیچ‌گوشتی و اهم‌متر حاضر می‌شدم، زیرا پس از پایان درس، سراغ تست مدارهای سخت‌افزاری می‌رفتم، اصرار زیادی داشتند که از این کارهای یدی و بی‌ارزش دست بردارم و با توجه به استعدادی که ندارم به کارهای باکلاس‌تر مشارکت در پروژه‌های کلان اقتصادی بپردازم. یادم می‌آید که همیشه از آینده شغلی‌ام در این رشته واهمه داشتم و فکر می‌کردم نباید سوابق تحصیلی و کاری‌ام را فدای این عشق‌های زودگذر کنم. بالاخره این جنگ طولانی بر سر آینده شغلی من با پیروزی استاد خاتمه یافت و مثل مولانا که پس از آشنایی با شمس تبریزی مسیر زندگی‌اش عوض شد ما هم پیچ‌گوشتی و اهم‌متر خود را بخشیدیم و به جرگه مثلاً محققان اقتصادی درآمدیم. احساس مسئولیت ایشان در مورد دانشجویان همیشه از یک استاد عادی فراتر بود و گاه به احساس مسئولیت یک پدر نسبت به فرزندانش شبیه می‌شد و همیشه نه فقط در مسائل درسی و علمی بلکه در همه جنبه‌های زندگی من خود را دخیل و دارای مسئولیت می‌دانستند.

به هر حال در زمانی فارغ‌التحصیل شدم که همه مغزها به مجرد دریافت مدرک، تقاضای صدور ویزا می‌دادند و ماهم که بی‌خودی خیلی احساساتی بودیم و فکر می‌کردیم قرار است کارهای نشدنی را انجام دهیم در ایران ماندیم. یادم می‌آید که هر وقت با مشکلات زیاد اینجا تصمیم به رفتن می‌گرفتم، ایشان همیشه با رفتن من مخالف بودند و همیشه به جای محاسن زندگی در خارج از معایب آن سخن می‌گفتند. به هر حال در اینجا ماندم غافل از آنکه در این مملکت سیستم انگیزشی به‌طور معکوس عمل می‌کند و رفتگان را تشویق و ماندگان را تحقیر می‌کند و به همین دلیل هر کس که مغز دارد فرار می‌کند. در سه ترمی که با ایشان کلاس داشتم به ندرت به‌خاطر می‌آورم که در مثال‌هایی که می‌زدند نکته‌ای از فرمایشات جراید را ارائه ندهند تا نشان دهند سطح درک مفاهیم اقتصادی در ایران تا چه حد پایین است. از آنچه در کلاس‌ها به یاد می‌آورم ایشان برای جا انداختن مفاهیم کلیدی اقتصاد در نزد سیاستگزاران و افکار عمومی تاکید بسیاری داشتند و به نظرم این از ویژگی‌های کم‌نظیر ایشان در مقایسه با اساتیدی بود که گرچه